

## حج

### رسمی قدیم در دیانتی جدید

امیدوارم بعد از گذشتن سه دهه ، سه دهه خونباری که از جانبی مزدوران روس اعم از خلق و پرچم و ارتش جنایت کار شوروی آنروز ، کشور ما را به مسلخ و مذبح استبداد استعماری مبدل نمودند و از جانب دیگر راهیان اسلام سیاسی سوار بر مرکب های جهالت قرون وسطایی ، استبداد شرقی و وابستگی استعماری اعم از جهادی و طالبی ، دمار از روزگار مردم کشیده جویی از خون و تلی از خاک و خاکستر از خود در قفا گذاشته اند، و اکنون نیز داعیان دروغین آزادی و کرامت انسانی به سردمداری امپریالیزم جنایت گستر امریکا گهواره را گور و کاشانه رادوخ استعمار ساخته اند؛ از جمع صد ها شاگرد و محصلی ، که من برای آنها تاریخ اسلام تدریس می نمودم ، حد اقل تنی چند زنده مانده و به انترنیت دست رسی داشته باشند ، تا بعد از سالها پاسخ سوال حتمی شان را که « علل و نقش تغییر قبله از بیت المقدس به طرف مکه » ؛ بود ، در صفحه انترنیت مشاهده نمایند . اما قبل از پرداختن به آن پرسش لازم است تا اندکی به یک نکته دیگر نیز توجه خویش را مبذول داریم :

یکی از ترفندهای بی مانندی ، که اکثر واقعه نگاران و تاریخ دانان صدر اسلام به آن دست یازیده و در پرتو آن کار خویش را آغاز نموده اند ، اصطلاح « دوره جاهلیت » و « دوره اسلامی » در تقسیم بندی تاریخ مردم ، در عربستان آن روز می باشد . با حرکت از چنین تقسیم بندی ، اکثر خوانندگان طی این چهارده قرن فکر نموده اند ، که در شبه جزیره عربستان قبل از پیدایش اسلام ، توحش حاکمیت داشته ، هیچ نوع نشان و نمودی از فرهنگ در عرصه های مادی و معنوی وجود نداشته و هر آنچه اسلام حکم به انجام و یا نهی آن نموده است ، دست آوردی بوده خاص اسلام و حکمی بوده از احکام الهی . در حالی که واقعیت امر چنین نبوده ، در دیانت اسلام ده ها رسم و رواجی که قبل از آن وجود داشته و سالیان سال از طرف مردم به اجرا گذاشته می شد ؛ چنان با مهارت داخل شده و به اصطلاح جا افتاده است ، که امروز کمتر کسی می تواند ریشه اصلی آن احکام را مشخص نموده تا عصر قبل از اسلام آن را دنبال نماید . یکی از آن احکام ، پنجمین بنای مسلمانی یعنی پدیده حج و مناسک مربوط به آن است ، که فقط با تغییرات اندکی بر مبنای علل و انگیزه های معینی ، که موضوع بحث این نوشتار است ، تا به امروز سالانه از طرف میلیون ها مسلمان از اقصا نقاط جهان ؛ انجام می یابد .

در این مختصر به خاطر جلوگیری از هر نوع سوء تفاهمی و بستن دهان مغرضین احتمالی کوشش به عمل خواهد آمد تا به متون قدیم تاریخی و قرآن میدان بیشتری داده شود ، باشد در پرتو آن ، در زمینه بحث کنونی حداقل آگاهی را برای

خوانندگان ارجمند « پورتال افغان - جرمن » و سایر سایت هایی که به نشر آن همت می نمایند ، ارائه نموده باشم :

هرچند در این رابطه ، در اکثر متون قدیمی تاریخ مطالب همسانی وجود دارد مگر بر مبنای اجتناب از تطویل کلام ، در اینجا به یکی دو نمونه برجسته اکتفاء نموده به بحث خویش ادامه می دهیم .

نخستین کتابی که در این زمینه می تواند به مثابه یک موخذ معتبر مورد استناد قرار گیرد « تاریخ طبری » می باشد . این کتاب که به وسیله « محمد بن جریر طبری » در 16 مجلد تالیف گردیده و وقایع مربوط به تاریخ را الی سال 302 هجری بازگو می نماید ، در قرن سوم هجری و دو سال اول قرن چهارم هجری تحریر یافته ، یکی از معتبر ترین و قدیمی ترین کتاب های تاریخ در نوع خود به شمار می رود . در جلد سوم از صفحه 835 این کتاب به بعد الی صفحه 837 در رابطه با اعمار خانه کعبه به وسیله ابراهیم و پسرش اسماعیل چنین می خوانیم :

« حکایت دو آهوی کعبه به روایت هشام بن محمد چنان بود که کعبه پس از طوفان نوح بنیان شد و خداوند به ابراهیم خلیل علیه السلام و پسرش اسماعیل فرمان داد تا آنرا چنانکه از پیش بوده بود بسازند و در قرآن کریم آمده که :

*واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت واسماعيل ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم*  
(سوره بقره آیه 127)

یعنی : « و چون ابراهیم پایه های این خانه را با (اسماعیل) بالا می برد ( و می گفتند ) پروردگارا از ما بپذیر که توشنواودانایی .»

از روز گار نوح کس عهده دار امور خانه نبود که خانه به آسمان رفته بود ، پس از آن خدا عزوجل به ابراهیم فرمان داد که اسماعیل پسر خویش را به نزد خانه جای دهد که می خواست کسان را به پیامبر خود محمد صلی الله علیه وسلم گرامی دارد .

« ابراهیم خلیل و پسرش اسماعیل از پس روز گار نوح عهده دار کار کعبه شدند . مکه در آن وقت بیابان بود و جرهمیان و عمالیق اطراف آن ساکن بودند و اسماعیل عیله السلام زنی از جرهمیان گرفت و عمر بن حارث بن مضاض شعری به این مضمون گفت :

« داماد ما کسی شد که پدرش از همه مردم شریفتر بود .»

« و فرزندان وی از ما هستند و ما خویشان اویم .»

« از بنی ابراهیم ، اسماعیل امور خانه را عهده دار بود ، و پس از او نبت که مادرش از جرهمیان بود ، به جای پدر بود . و چون نبت بمرد و فرزندانش اسماعیل بسیار نبودند ، جرهمیان بر کار کعبه تسلط یافتند و عمر بن حارث بن مضاض شعری به این مضمون گفت :

« و از پی نابت ما والیان خانه بودیم .»

« و به این خانه طواف می بردیم و نیکی نمایان بود .»

« نخستین کس از جرهمیان که امور کعبه را به عهده گرفت مضاض بود ، پس از وی کار به دست پسرانش افتاد که یکی از پی دیگری به کار کعبه پرداختند .

وچنان شد که جرهمیان در مکه بد کاری کردند . و حرمت آنرا نداشتند و مال کعبه را که هدیه می شد بخوردند و با کسانی که به مکه می آمدند ستم کردند و طغیانشان چنان شد که یکیشان اگر جایی برای زناکردن نداشت در کعبه زنا می کرد و چنانکه گفته اند اساف در دل کعبه با نائله زنا کرد و هر دو سنگ شدند . «  
بحث مربوطه بعد از جابه جایی خانواده ها در حاکمیت و نگهداری از کعبه در صفحه بعد چنین ادامه می یابد :

« و کار کعبه به دست عمرو بن ربیع و به قول بنی قصی به دست حارث غبشانی افتاد که از قوم خزاعه بود ولی سه چیز به دست قبایل مضر بود :  
یکی اجازه رفتن از عرفات که به دست غوث بن مربود و او را صوفه نیز گفتند ،

«.....

دوم : حرکت به سوی منی بود .... »

سوم : پس انداختن ماه حرام بود .... »

در همین رابطه با استفاده از کتاب « سیطره 1400 ساله اعراب بر افغانستان » اثر محقق سخت کوش کشور آقای « سلیمان راوش » نقل قولی از « روضة الصفا » تالیف « محمد بن خاوند شاه بلخی » رانیز ذیبتار خویش می نمایم :

« میگویند چون نسل اسماعیل در مکه زیاد شد شهر مکه گنجایش ایشان نداشت و مردم به تدریج از آن شهر کوچ کردند . هر کس از آن شهر بیرون میرفت سنگی از مکه با خود بیرون می برد و در هر جا اقامت میگزید آن را در محلی پاک می نهاد و مانند کعبه به دور آن طواف می کرد . این امر منجر به آن شد که مردم به تدریج شریعت و صحف ابراهیم را فراموش کردند و به پرستش آن سنگها که بت نامیده میشد پرداختند . اما شریعت ابراهیم را بکلی از یاد نبردند و همچنان تعظیم حرم و کعبه را بر خود لازم می دانستند . گویند اساف و نائله مرد وزنی بودند از قبیله جرهم ، که در خانه کعبه با هم جمع شدند (زنا کردند) و خداوند آن دورا کیفر داده به سنگ مبدل ساخت و مردم آن دو سنگ را بیرون آوردند و اساف بر صفا و نائله بر مروه نصب کردند و به مرور زمان به آن دو مشغول شدند . »  
روضة الصفا صفحه 39

به همین سان در قرآن در سوره (فیل 105) از اولین الی آخرین آیت آن سوره بر حسب تفاسیری که بر آن نوشته اند ، چنان بر می آید که « ابرهه » سردار سپاه « نجاشی » پادشاه حبشه فقط به خاطر بردن سنگهای کعبه و اعمار مجدد آن در شهر خود به منظور جذب و جلب زائرین در صدد ویران کردن کعبه بوده است چنانچه آقای « زین العابدین رهنما » مولف کتاب روان و خواندنی « پیامبر » همان واقعه را در صفحه 95 کتاب خود چنین شرح می دهد :

« حناطه بازگفت : ابرهه مرا مامور ساخته به شما بگویم ، اردوی او با مردم و اموال آنها کاری ندارد . اردو به شهر ورود می کند تا این خانه را با خاک یکسان کند اگر مردم دست به سلاح نبرند در امان هستند اگر به یک نفر از قشون وی پر خاش کنند ، همه ی بومیان را قتل عام می کنیم . »

## سوره فصل

مگر ندانسته ای که پروردگارت با آن فیل سواران که برای ویران ساختن کعبه لشکرکشی نمودند چه کرد؟ «1» آیا ترفندشان را در بیراهه قرار نداد و بی اثر نساخت؟ «2» و بر بالای سرشان فوج فوج پرنیدگانی فرستاد. «3» پرنیدگانی که بر آنان سنگ‌هایی از سجیل می افکندند. «4» بدین گونه ، خداوند جانشان را گرفت و آنان را همچون پوسته ای ساخت که مغزش خورده شده باشد.»

در همین رابطه طبری در صفحه 814 کتاب خود مطلب دیگری را چنین تذکر می دهد:

« فهر به دوران خویش سالار مردم مکه بود و در جنگی که حسان بن عبد کلاب بن مثوب نوحث حمیری با مکه در انداخت ، فهر سرمکیان بود و چنانکه گفته اند حسان باحمیر و بسیار کس از قبایل یمن آمده بود و می خواست سنگهای کعبه را از مکه ببرد تا حج گزاران سوی یمن رو کنند و در نخله فرود آمده بود .... »

از همه گذشته تمام مورخین اعم از اسلامی و غیر آن ، معترف اند که کعبه مقارن ظهور اسلام بزرگترین محل نگهداری و تجمع بت ها بوده ، 360 بت خورد و بزرگ به تعداد قبایل متعدد شبه جزیره در آن نگهداری می شد . ساکنین شبه جزیره از سرتاسر عربستان در زمان ماه های حرام به علاوه آن که به غرض تجارت و دادوستد به بازارهای مکه هجوم می آوردند ، به زیارت بت ها ، انجام قربانی و ادای سایر مراسم مربوطه نیز می پرداختند.

با اندکی تأمل در نوشته های تذکار یافته در فوق ، می توان مطالب آتی را استنباط نمود:

- 1 - کعبه بر مبنای روایات اساتیری که اکنون به قدر کافی در تاریخ برای خود جا باز نموده ، به وسیله ابراهیم و به همکاری پسرش اسماعیل حداقل تجدید ساختمان یافته است.
- 2 - از همان نخستین روز ایجاد ، به مثابه یک عبادت گاه و مکان مقدس مورد تایید همه قرار داشته است .
- 3 - در صورتی که مبنای قضاوت ادعا های مورخین اسلامی قرار گیرد ، علت از ایجاد و یا ساختمان مجدد کعبه به وسیله ابراهیم ، اعمار یک مرکزیت برای گسترش دیانت توحیدی بوده است .
- 4 - آن آرزوی ابراهیم مدت زمان طولانی تحقق نیافته ، زیرا کعبه به بزرگترین بتخانه در عصر خویش مبدل شده بود.
- 5 - برای قرون متوالی اعراب از سرتاسر شبه جزیره عربستان ، به خاطر زیارت و اجرای مراسم مذهبی خاص خودشان ، در کعبه جمع می شدند .
- 6 - آن مراسم اعم از طواف ، قربانی حیوانات ، رفت و برگشت چندین باره بین صفا و مروه ، عرفات ، حرکت به سوی منی ، تراشیدن موی سر ، پوشیدن لباس

مخصوص ، زمان مشخص انجام مراسم ، رمی جمره و . . . با تفاوت های اندکی از طرف اسلام پذیرفته شده که در مجموع به نام «مناسک حج» مسما گشته اند .  
در نتیجه می توان به صراحت حکم نمود ، که انجام فریضه حج چیز تازه ای نبوده که به وسیله اسلام به وجود آمده باشد ، بلکه درنهایت امر، تمکین دربرابر یکی از رسوم قبلی به گفته مورخین ودانشمندان اسلامی « دوران جاهلیت » است .  
تمکینی که سالانه ملیارد ها دالر به جیب اخلاف « اساف » ها و « نایله » ها ریخته، نمود بارزی از عقب ماندگی انسان در عصر امروز به شمار می رود .  
بر مبنای حرکت از همین دیدگاه بود ، که در آغاز ظهور اسلام وبعد از آن که محمد دعوت خود به دین جدید را بعد از سه سال کار تبلیغی مخفی ، در جامعه ای از لحاظ عقیدتی تا حدودی دموکراتیک مکه به صورت علنی ابراز داشت ؛ با آن که بر اساس آیات 30 و 31 سوره « الروم » که از جمله آیات نخستین به شمار می روند ، روبه طرف « بیت المقدس » به مثابه محراق و مرکز توجه « آیین پاک ابراهیم » نمود ؛ به علاوه آن که از طرف پیروان اسلام یک امر طبیعی به نظر می رسید ، از جانب اهل قریش وسایر اعراب نیز زیاد جدی گرفته نشد ، چه آنها با 360 بت با صد ها خصوصیت به تکرر عقیده عادت داشته ، بحث و مناظره بین عقاید متعدد از مشغولیت های مورد علاقه آنها به شمار می رفت .

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشستی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند 30» الروم

«به سویش توبه برید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید» 31 الروم

از آن زمان الی سال دوم هجرت ، که تغویر قبله در آن اتفاق می افتد یعنی مدت 15 سال اول، که قبله مسلمین به جانب « بیت المقدس » بود ، در آیات متعددی پیروی از آیین پاک ابراهیم که منظور استقامت قبله بود ، مورد تکریم قرار گرفته است چنانچه در آیات ذیل :

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است. (130)  
بقره

بگو خدا راست گفت پس از آیین ابراهیم که حق گرا بود و از مشرکان نبود  
پیروی کنید 95  
آل عمران

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق‌گرای فرمانبردار بود و از  
مشرکان نبود 67

آل عمران

بگو آری پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است دینی پایدار آیین  
ابراهیم حق‌گرای و او از مشرکان نبود 161  
الانعام

سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن [چرا که] او از  
مشرکان نبود 123  
نحل

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند  
دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین  
[ثابت و] پایدار همین است 5  
البینه

و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان  
مباش 105  
یونس

در ماه شعبان سال دوم هجری ، یعنی فقط 17 ماه بعد از هجرت یک باره به وسیله  
آیاتی چند از سوره « بقره»، کعبه با وجودی که تا آن زمان از بت‌ها تخلیه  
نشده و بت‌های 360 گانه در آن « حکم » می‌راندند، از طرف محمد به مثابه قبله  
مسلمین مشخص گردیده ، « بیت المقدس » با وجود تمام اهمیت آن به درجه دوم  
تنزل می‌نماید . چنانچه در آیات متعددی از سوره « بقره » می‌خوانیم :

به زودی سبک مغزان این مردم خواهند گفت: چه چیز آنان را از  
قبله‌شان که بر آن بودند برگردانید ؟ بگو: مشرق و مغرب  
مختص خداست ؛ هر که را بخواهد به راهی راست هدایت می  
کند. «142»

و بدین گونه شما را امتی معتدل قرار دادیم ، تا بر مردم گواه  
باشید و این پیامبر [نیز] بر شما گواه باشد . و ما قبله ای را که  
بر آن بودی قرار ندادیم مگر برای این که کسی را که از این پیامبر  
پیروی می‌کند ، از کسی که عقبگرد می‌کند مشخص سازیم ،  
و البته این [تغییر قبله] جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده

است سخت دشوار بود . و خدا چنین نیست که ایمان شما را ضایع سازد . بی گمان ، خدا به مردم رؤوف و مهربان است .  
«143».

به یقین ، ما گردش روی تو را در جانب آسمان می بینیم ؛ پس حتماً تو را به سوی قبله ای که بدان خشنود شوی می گردانیم . اینک روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان ؛ و هر جا که باشید ، روی خود را به سوی آن بگردانید . و کسانی که به آنان کتاب داده شده ، حتماً می دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان است . و خدا از آنچه می کنند هرگز غافل نیست .  
«144».

و اگر برای کسانی که به آنان کتاب داده شده است هر آیتی ( معجزه ای ) بیاوری ، قطعاً از قبله تو پیروی نمی کنند ، و تو نیز پیرو قبله آنان نخواهی بود ، و بعضی از آنان نیز پیرو قبله بعضی دیگر نخواهند بود . و اگر پس از علمی که برای تو حاصل شده است ، از هوس هایشان پیروی کنی ، در آن صورت حتماً از ستمکاران خواهی بود .  
«145».

کسانی که به آنان کتاب داده ایم ، همان گونه که پسرانشان را می شناسند ، او ( پیامبر ) را نیز می شناسند ، و گروهی از آنان با این که می دانند ، حق را کتمان می کنند .  
«146».

حق از جانب پروردگار توست ، پس البته از شك کنندگان مباش .  
«147».

و برای هر فرقه ای جهتی است که به آن روی می کند ؛ پس به سوی کارهای خیر سبقت جوید . هر جا که باشید ، خدا [روز قیامت ] همه شما را می آورد . همانا خدا بر هر چیزی تواناست .  
«148».

و از هر جا بیرون رفتی ، روی خود را [در نماز ] به سوی مسجدالحرام بگردان ، و قطعاً این حق است و از جانب پروردگار توست ، و خدا از آنچه می کنید هرگز غافل نیست .  
«149».

و از هر جا بیرون رفتی ، روی خود را [در نماز ] به سوی مسجدالحرام بگردان ؛ و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید ، تا برای مردم - جز کسانی از آنان که ستم کرده اند - بر ضد شما حجتی نباشد ؛ پس از آنان نترسید و از من بترسید ؛ و [قبله را تغییر دادم ] تا نعمتم را بر شما تمام کنم و باشد که هدایت یابید .  
«150».

[آری ، کعبه را قبله شما قرار دادیم تا نعمت خود را بر شما تمام کنیم ، ] همان طور که [برای اتمام نعمت ] در میان شما پیامبری

از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند ، و شما را پاك می سازد ، و به شما کتاب و حکمت می آموزد ، و آنچه را که نمی دانستید به شما تعلیم می دهد . «151»

از تامل در آیات فوق نکات آتی می تواند استنباط گردد :

1 - تمام کسانی را که احتمال مقاومت از جانب آنها احساس می شد ، قرآن باروش همیشه گی خویش « نادان ، سبک مغز ، بی خرد » مخاطب قرار داده ، قبل از آغاز مبارزه دست حریف را از پشت بست . و اما این که آن افراد چه کسانی بودند ؟ از مهاجرین بودند و یا از انصار ؟ شامل مسلمانان بودند و یا کفار و مشرکین را احتوا می نمودند ؟ در قرآن پاسخی برایش نمی یابیم .

2 - کاربرد « امت وسط » در متن آیت ، که در این جا به وسیله آیت الله ناصر مکارم شیرازی یکی از فقها و مجتهدین طراز اول در رژیم آخندی به « امتی معتدل » ترجمه گردیده ، نمایانگر آن است که در این تغییر ، سازش و مماشاتی صورت پذیرفته است . در غیر آن ضرورت تذکر آن عبث می توانست ؛ باشد .

3 - تغییر به مثابه امتحانی جدی برای تمام مسلمانان به شمار رفته ، امتناع از آن خروج از دایره اسلام را نیز به دنبال داشت .

4 - تاثرات دوری از زادگاه اولیه و تلاش به خاطر ایجاد یک زندگی جدید در مهاجرت و دوری از میهن - که برای ما افغانها می تواند به خوبی محسوس باشد - نگرانی هایی را بین مهاجرین به ویژه شخص محمد به وجود آورده ، که در آیت به وی وعده خوشنودی داده می شود . مگر بدون تاخیر بر ، داشتن عزم راسخ تاکید نموده ، بعد از ایقان به درستی راه تبارز هر نوع تذبذب و دودلی را گناه به شمار می آورد .

5 - این که برای هر قومی ، قبله ای جداگانه اختصاص داده شده است ، با آن که در ظاهر امر منظور تفکیک مسلمانان از یهودان است اما در نهایت ، کلیت جهانی دیانت اسلام را زیر سوال می برد - پرداختن به این بحث از حوزه موضوع مورد نظر ما بیرون است -

6 - سرانجام در آیت 150 ضمن تاکید بر رو آوردن به سمت « مسجد الحرام » و تشجیع مسلمانان در مقابل دشمن ، به آنها یاد آور می گردد که با این هر نوع « حجتی » را از دست دشمنان خواهند گرفت . به علاوه تغییر قبله را اتمام نعمت های خویش اعلام می دارد .

چرخش به همین حدود محدود نمانده ، بعد ها با فرض شدن حج بر اساس آیت 158 سوره « بقره » پروسه تاریخی خود را کامل نمود چنانچه :

بی گمان صفا و مروه از شعایر خداست ؛ پس هر که آهنگ آن خانه ( کعبه ) کند و حج بگذارد ، یا زیارت خانه کند و عمره به جای آورد ، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی کند . و هر کس کار نیکی را به شوق اطاعت خدا انجام دهد ، خدا به او



## پاداش می دهد ، چرا که خدا سپاسگزار بندگان خویش و از کارشان آگاه است .» 158

و اما این که چنین عقب گردی به چه دلیل و روی کدام انگیزه هایی صورت پذیرفته ، تامل خاص خویش را طلب می نماید. آیا مسلمانان از طعنه های روبه تزايد یهودان که ادعا می نمودند ، دینی بدون قبله مستقل تا آن زمان وجود نداشته ؛ به ستوه آمده بودند ؟ آیا امیدواری محمد نسبت به یهود و نصارا در پذیرش دیانت اسلام بر اساس قبله مشترک و احترام به پیامبران آنها به یاس مبدل شده بود ؟ آیا درد هجران و دوری از زادگاه اولیه بر آنها فشار می آورد و می خواستند به یک بهانه ای دوباره صاحب زندگی و خانواده های خویش گردند ؟ آیا فشار و تنگدستی در زندگی غربت ، اشراف زاده های قریشی را به سازش می طلبید ؟ آیا بدین وسیله می خواستند منافع مادی اشرافیت قریش را تضمین نموده ، از میزان دشمنی آنها با خویش بکاهند ؟

چه بسا تمام این ها ممد هم دیگر قرار گرفته چنان چرخشی را باعث گردیده باشد به منظور روشن ساختن و یافتن یک پاسخ قانع کننده ایجاب می نماید تا شهر مکه ، ساختار طبقاتی ، فعالیت های اقتصادی و ساختار اداری آن شهر را بادقت بیشتر مورد مذاقه قرار دهیم :

آن هایی که مطالعاتی در خصوص جغرافیای شهری دارند به نیکویی به این امر واقف اند ، که در تاریخ باستان ، مانند امروز و چه بسا بیشتر از امروز ، عوامل متعددی باعث تمرکز و استقرار کتله های انسانی در یک منطقه گردیده و هسته های اولیه شکل شهر ها را پی ریزی می نمود . گاهی نزدیکی در کنار یک رودبار ، زمانی در مسیر دو حوزه حیاتی قرار گرفتن ، وقتی امنیت دفاعی یک منطقه ، در محلی موجودیت یک سرزمین حاصل خیز ، در مکان دیگری موجودیت یک معدن زیر زمینی ارزشمند و ده ها عامل دیگر ، چه به تنهایی و چه در تعامل متقابل باهمدیگر زمینه آنرا به وجود می آوردند تا انسانهایی که قصد داشتند تابه طرز زیست حیات باشند رو آورند ، گرد هم جمع شده اساس و پایه یک مدنیت شهری را بنیان گزارند .

شهر مورد نظر ما « مکه » از چند جهت دارای اهمیت بود :

1 - برخورداری از سنگر دفاعی طبیعی در قبال حملات دزدان دریایی بحیره احمر (دریای سرخ) .

2 - از گذشته های خیلی دور حد فاصل بین دودنیت بزرگ سوریه و یمن .

3 - مردمان آزاد ، با تحمل با داشتن طرز حیاتی که می توان به آن « دموکراسی مبتنی بر اسلحه » نام گذاشت .

4 - سرانجام در آن دشت های سوزان ، کویر خشک و بی آب و علف برخورداری از یک چشمه آب خوب و گوارا - به مقیاس آبهای منطقه - یعنی چشمه زمزم .  
تاثیر گذاری متقابل عوامل متذکره در فوق ، در آغاز باعث آن گردید تا مردم با وجود خرابی هوا و فقدان زمین زراعتی در آن جا مسکن گزیده ، اساس و پایه های

شهر کنونی مکه را بگزارند. به مرور زمان با تکیه بیشتر بر شهر طایف در زمینه تهیه مواد غذایی، کاروانسرای اولیه انکشاف نموده، ساکنین بیشتری را به خود جلب نمود. باگذشت روزگار، تزايد رفت و آمد کاروانها، به علاوه آن که ضرورت تمرکز اصناف مختلف در شهر به منظور رفع نیازمندی های مسافران اعم از مسافر عادی و یا تاجران را، برجسته می ساخت، ایجاد چند باب دکان و یک بازار را نیز ایجاب می نمود، تا حیات مسافران به سختی نگذرد. از آن جایی که اکثر مسافران دارای عقاید گوناگون بودند و به اصطلاح هر یکی در معیت خدای خویش طی طریق می نمود، ضرورت ایجاب می کرد تا به علاوه آن که یک محل به منظور انجام عبادت برای گروه های متعدد آماده گردد؛ باشندگان بومی محل نیز از خود وسعت صدر بیشتر نشان داده به خاطر رونق کسب و کارشان، به عقاید دیگران حداقل با دید اغماض گرانه نظر بیندازند. در تمام این حالت ها مالکیت جمعی قبیله پی بر «چشمه زمزم»، نطفه های یک ریاست قبیله پی تاحدودی دموکراتیک رانیز در آن شهر بنیان گذاشت.

چنین حالتی در طی قرون متوالی و بعد از گذشت چندین صد سال، تمرکز گاه ابتدایی که در اطراف چشمه آب به وجود آمده بود، تغییر شکل یافته شهری از آن به وجود آمد، که در بسیاری از عرصه ها در تمام شبه جزیره رقیبی برایش پیدا نمی شد. شهری با بازارهای بزرگ، اصناف از هر سنخ ورشته، عبادتگاه بزرگ و همگانی که سالانه هزاران زائر از آن دیدن می نمودند، سیستم اداره باز، دموکراتیک و آزاد که اتحاد قبایل در آن بیشتر به خاطر اجتناب از آغاز درگیری های درازمدت بود و سر انجام یک قشر اشرافیت قبیله پی، که به اتکای روابط قبیله، با چنگ و دندان از منافع طبقاتی خویش دفاع می نمودند.

در این شهر منابع عایداتی در کل از چهار بخش تشکیل یافته بود:

1 - تجارت، 2 - عواید ناشی از اداره چشمه آب و سرپرستی عبادتگاه، 3 - راه نمایی کاروان های تجارتي و 4 - غنیمت و غارت گری در جنگ ها.

با آن که عواید ناشی از اداره چشمه و سرپرستی عبادتگاه در مقایسه با عواید تجارتي، مقام دوم را احراز می نمود، اما از آن جایی که یکی از علل تجمع مردم در آن شهر، انجام مراسم مذهبی بود، که لغو آن مراسم، بر تجمع مردم تاثیر مستقیم گذاشته در نتیجه تجارت نیز از آن متضرر می گردید و از جانب دیگر منقسمین آب و اداره کنندگان عبادتگاه بدون آن که کسی در جایی گفته و یا نوشته باشد، در نظام قبیله پی آنجا، به مثابه بالاترین مقامات اداری - به معنای واقعی کلمه هیچ نوع اداره ی در آن شهر وجود نداشت - مورد التفات قرار می گرفتند، پرواضح است که نقش اداره کنندگان در رهبری امور و راه رسیدن به آن سهل نبوده، برای حفظ آن می بایست حتی گاهی از جان مایه می گذاشتند. به خاطر اهمیت قضیه در همین رابطه باز هم به یکی دو کتاب از متون قدیم تاریخ مراجعه می نمایم، باشد در پرتو آن دید و شناخت ما از قضیه عمق بیشتری بیابد.

در یکی از کتاب هایی که در این رابطه به تفصیل بحث صورت گرفته، کتاب «مروج الذهب» تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی در سال 332 هجری

قمری می باشد. این کتاب که در 13 مجلد تالیف و در سال 336 هجری قمری از طرف نویسنده در آن بازنگری صورت گرفته، به موضوعات آتی در خطوط کلی آن روشنی انداخته است: ضبط و ثبت تاریخ بشر، داستانهای تاریخی، قوم و تیره شناسی. مسعودی که به اصطلاح امروز «عرق پایش هیچ گاه نخشکیده» بود و مردی بود دایم السفر، بیشتر برداشت هایش را در جریان مسافرت های عدیده اش بین مصر و هندوستان و تماس مستقیم با اقوام متعدد، آماده نموده آن یاد داشت ها از ارزش بسزایی برخوردار می باشد. نامبرده در جلد اول کتاب اش بعد از آن که تغییرات متواتر در اداره کعبه را از اسماعیل الی دوقرن مانده به اسلام شرح می دهد، در صفحه 420 آن چگونگی حاکمیت پنجمین جد محمد را در آن باره چنین بیان می دارد:

«وچنان بود که قصی بن کلاب بن مره دختر حلّیل را به زنی گرفته بود و این حلّیل آخرین کسی از خزاعه بود که تولیت خانه داشت وقتی عمرو بن لّحی پس از آن همه سال که گفتیم عمر کرد بمرد. هزار فرزند و فرزند زاده داشت و چون مرگ حلّیل که آخرین متوالی خانه بود در رسید مطابق وصیت عمرو تولیت خانه پس از او به دخترش زن قصی بن کلاب میرسید. بدو گفتند که او گشودن و بستن در را عهده دار نتواند شد و او تولیت را به زن و گشودن و بستن در را با یکی از مردم خزاعه بنام ابو غبشان خزاعی نهاد و ابو غبشان این سمت را به یک شتر و یک مشک شراب به قصی بفروخت و جمله یی «زیان دار از معامله ابو غبشان» در عرب مثل شد...» در ادامه می نویسد:

«کار قصی استقرار یافت و هر که از قریش بمکه میآمد از او ده یک میگرفت وی کعبه را بساخت و محل قرشیان را به ترتیب نسب در مکه معین کرد...» در همین رابطه تاریخ طبری چنین گزارش می دهد:

«ولی در حدیث هشام هست که قصی نزد برادر خویش زهره آمد و طولی نکشید که سالاری قوم یافت و قوم خزاعه در مکه از بنی نضر بیشتر بودند و قصی از رزاح نابرداری خویش کمک خواست، و او سه برادر ناتنی داشت و با برادران دیگر و مردم قضاچه که دعوت وی را پذیرفته بودند بیامد و قوم بنی نضر نیز با قضا بودند و خزاعه را از مکه برون کردند و قصی، حبیبی دختر حلّیل بن حبشیه را که از مردم خزاعه بود به زنی گرفت و چهار پسر از او آورد و حلّیل آخرین کس از خزاعه بود که امور کعبه را به عهده داشت، و چون مرگش در رسید امور خانه را به دختر خویش، حبیبی وا گذاشت.

حبیبی به پدر گفت: «دانی که من گشودن و بستن در نتوانم.» حلّیل گفت: «گشودن و بستن در را به عهده مردی دیگر می گذارم که از طرف تو انجام دهد» و این کار را به عهده ابو غبشان گذاشت و او سلیم پسر عمرو بن بوی بن ملکان بن اقصی بود.

وقصی امور خانه را از ابو غبشان به یک خمره شراب و یک عود بخرید و چون خزاعه چنین دیدند بر ضد قصی برخاستند و او از برادر خویش کمک خواست و با خزاعه پیکار کرد» صفحه های 807 و 808

حال قصی پنجمین جد محمد ، چه اداره و پرده داری کعبه را به یک شتر و یک مشک شراب تصاحب نموده باشد و یا این که به یک خمره شراب و یک عود ، در اصل قضیه که از آن به بعد اداره کعبه به خاندان وی تعلق [kabirtokhi@gmail.com](mailto:kabirtokhi@gmail.com) گرفت و آنها مجبور بودند برای حفظ آن خون جاری نمایند ؛ تغییری وارد نمی کند .

درچنین فضا و شرایطی ، محمد یکی از نوادگان قصی ، با اعلام دیانت جدید و به تمسخر گرفتن خدایان و بت های داخل کعبه ، بر روی شاهرگ حیاتی خاندان خویش پا می گذارد . کعبه خانه ای که برای تخریب آن دشمنان با هزینه های گزاف ، صدها کیلومتر راه را پیموده بودند تا آنرا ویران و از خشت و گل آن خانه جدیدی اعمار نمایند ، بدان امید که از همان اعتبار برخوردار گردد ؛ خانه ای که در آن زمان تحت قیادت یکی از نوادگان دیگر قصی اما از پشت عبدالمناف یعنی ابوسفیان سیاس ترین مرد عرب در روزگار خودش اداره شده و در بالاترین حد بازدهی اقتصادی قرار داشت ، به یک باره بی اعتبار و مظهر کفر قلم داد شده فاقد هر نوع ارزشی اعلام گردد ، چنین عملی به هیچ صورت نمی توانست قابل تحمل باشد . مگر مشکل از آنجا ناشی می شد ، که مبلغ و مخرب فردی بود از درون طبقه حاکمه برخاسته و از نگاه اصل و نسب چیز کمی از اداره کننده عملی مکه یعنی ابوسفیان ؛ نداشت . هر دو قریش و هر دو نواده قصی . حاکمیت روابط قبیله بی نیز به هیچ کس اجازه نمی داد تا بر محمد دست بلند نماید ، چه در آن صورت طرف تنها محمد نه بلکه تمام قبیله وی می بود .

جنگ عقیدتی فرساینده و دراز مدت برای سیزده سال آنهم در همجواری همدیگر ، فقط در فضای آن روز مکه می توانست امکان پذیر باشد ، زیرا در قبل یاد آور شدیم که در آنجا ابراز عقیده و تحمل عقاید متفاوت به یک سنت مبدل شده بود . مگر این سنت می توانست تا زمانی ادامه یابد که جدی منافع طبقه حاکم به خطر مواجه نمی شد . به همان پیماننه که تبلیغات محمد اثر گزاری خویش را بیشتر می ساخت ، به همان اندازه هم دشمنی و سخت گیری ها فزونی می یافت . تمام تلاش قریش و در راس آن ابوسفیان و ابوالحکم به دور یک محور دور می زد و آن محور هم باز داشتن محمد از تخریب اعتبار کعبه بود . در طی ده ها جلسه که به صورت مستقیم و یا با وساطت ابوطالب عم محمد ، بین وی و قریش صورت می گرفت ، قریش یک خواست را مطرح می نمود : خود داری از تخریب اعتبار کعبه . آنها حاضر بودند حتی ریاست و رهبری تمام مکه را به محمد واگذار نمایند مشروط بر آن که وی از تخریب اعتبار و حیثیت کعبه خودداری نماید .

در بطن چنین فضایی ، بعد از تحمل سیزده سال شکنجه ، بی حرمتی ، لت و کوب ، مهاجرت به حبشه و شام که بر مسلمانان وارد آمد سرانجام ، هجرت به مدینه صورت می گیرد . مگر ادامه تبلیغات ضد خدایان قریش آنهم با استفاده از سلاح ، مخالفت های قریش و سایر قبایل عرب را فزونی می بخشد . بدر ، احد ، خندق ، خیبر و ده ها درگیری خورد و کوچک دیگر خواب راحت را از تمام مسلمانان ربوده بود . باید کاری صورت می گرفت که نه سیخ بسوزد و نه کباب . و آن

مصالحه یا به تعبیر قرآن « امت وسط » ، چه می توانست بوده باشد ؛ به جز حفظ احترام خانه مگر منهای صاحبان آن . با چنین تغییری می شد هم منافع اشرافیت قریش را حفظ نمود و هم از شربت ها نجات یافت . اما از نظر قریش احترام محض به کعبه منهای به رسمیت شناختن مراسم حج ، یعنی آن مرغی که برای تمام ساکنان مکه به ویژه اشرافیت قریش « تخم طلائی » می گذاشت ؛ اهمیتی نداشت ، از همین رو توطئه ها و جنگ ها ادامه یافت تا آن که محمد « سیاستمدار » به اصطلاح خمینی « جام زهر » را سرکشیده ، در سال ششم هجری به قصد ادای « فریضه حج » عازم مکه گردید . این حرکت نخست از جانب قریش امری بود غیر قابل باور و فکر می کردند شاید توطئه ای در کار باشد . اما وقتی به تجربه و در عمل دریافتند که مسلمانان هیچ قصد بدی ندارند با آنها داخل مذاکره شدند . قرارداد حدیبیه به وجود آمد ، محمد حاضر شد ، برای تحقق اهداف دراز مدت اش حتی از ادعای رسالت خویش نیز بگذرد ، که چنین شد . وقتی سال بعد 1500 مسلمان بعد از سالها دوری از مکه به حج آمدند و مانند آنها به پیشواز « اساف » و « نایله » شتافتند و مانند آنها شیطان را با سنگ زده به حجر الاسود بوسه زدند ، به خصوص مسافرت جمعی آنها که خود به خود تزیید قیم را بار آورده منفعت بیشتری نصیب مردم مکه به ویژه اشرافیت قریش گردانید ، دیگر تمام زنگار ها را زوده ، متیقن شدند که دیانت جدید هیچ گونه آسیبی به منافع آنها وارد نموده ، ارزش « تورستیک » آن را کاهش نمی دهد .

بر مبنای همین شناخت وقتی در سال هفتم هجری ، محمد قصد فتح مکه نمود و با سپاه داخل آن شهر شد ، هیچ مقاومتی در مقابل اش صورت نگرفت . نه تخریب هبل کسی را آزرده خاطر ساخت و نه هم تخریب عزی و سایرین . آخر آنها هم انسان بودند و می دانستند که وقتی با اصل مراسم مخالفتی وجود نداشته باشد ، خانه خالی و یاپر کدام تغییری در تامین اقتصادی آنها نخواهد داشت . اما وقتی دو سال بعد در جامعه شبه دموکراتیک مکه ، اسلام ماهیت انحصار طلبانه خویش را به نمایش گذاشت و به صورت رسمی اعلام داشت که کفار و مشرکین حق ورود به کعبه راندارند ، باز هم مردم به جنب و جوش افتادند ، که نکند فریب خورده باشیم و نیم کاسه ای زیر کاسه پنهان بوده باشد . در این جاست که قرآن با قاطعیت وارد میدان شده به آنها خطاب می نماید :

*« ای گروه مومنان ، مشرکان پلینند و نباید پس از این سال ( سال دهم هجرت ) به کعبه نزدیک شوند . اگر از فقر می ترسید خداوند شما را به فضل خود بی نیاز خواهد ساخت » سوره توبه - آیت 28*

فکر می کنم در تصدیق ادعایم که تغییر قبله از بیت المقدس به سمت مکه ، تضمین عواید مالی قریش بوده و بس ، سند و مدرکی بیشتر و معتبر تر از این نمی توان یافت . چنان تضمینی که اکنون بعد از سپری شدن 1400 سال ، هنوز هم پول بدان سمت روان نموده و به گفته مردم کابل اخلاف « اساف » و « نایله » « زردرو می کنند »

در همین یکی دو روز گذشته برحسب احصاییه های رسمی به خاطر انجام فریضه حج ، بیشتر از 3 میلیون نفر به عربستان سعودی مسافرت نموده اند . هرگاه حداقل مصارف چندروزه اقامت در عربستان اعم از توقف در مکه و مدینه و سایر مخارج را رقمی برای هر فرد 1000 دالر فرض نماییم در مجموع می شود سه ملیارد دالر این رقم عاید و درآمد یک ساله نیست . فقط درآمد حدود 10 روز می باشد . با مبلغ یک هزار به گفته یک دوست فقط «گرسنه گداها» را منظور نظر داشته ام .

دردانگیز و مایه تاسف بیشتر زمانی می شود که بدانیم از این جمع تنها از داخل افغانستان 30 هزار افغان نیز به اخلاف « اساف » ها و « نایله » ها پیوسته اند . آنها نیز رفته اند تا باوالدین معنوی شان در « صفا » و « مروه » ملاقات نمایند . 30 میلیون دالر از کشوری که در آن سنگ روی سنگ بر قرار نمانده و کابل به نسبت داشتن تعداد گدایان بیشتر در بین تمام پای تخت های جهان مقام اول را به دست آورده است ؛ صرف برای مصارف چند روزه به دور انداخته می شود . بر چنین حرکتی چه نامی می توان گذاشت و عاملین آنرا به چه صفتی می توان متصف ساخت ، که در حق آن صفت و کلمه ظلمی صورت نگیرد .

در کشوری که از سویی در کران تا کران آن به وسیله 57 هزار سرباز خارجی حمام خون به وجود آمده و از جانب دیگر از گوربرخاستگان تاریخ در همسویی مزدور منشانه با بادران خارجی شان در صدد آنند تا بار دیگر سوار بر مرکب جهالت قرون وسطایی و با تکیه بر استبداد شرقی بی همتایی که استعداد پیاده کردن آن را دارند ، از نو به گورستانی تاریک مبدل نمایند ، 30 هزار نفر در عوض کمک به امر آزادی کشور و اخراج قوای اشغالگر ، به عوض سرمایه گذاری در راستای آگاهی رسانی به منظور افشای ماهیت پلید اسلام سیاسی اعم از جهادی و طالب ، به عوض ساختن مدرسه ، شفاخانه ( بیمارستان ) و . . . پول های باد آورده قرضی را در چنین مجرای بی مصرف رسانیدن ، مگر می توانند چیزی کمتر از « اساف » و « نایله » باشند؟ از دید من هرگز ! هرگز ! هرگز !

« اساف » و « نایله » در درون کعبه ، باهم آمیختند ، از حق خود استفاده کردند و بر هیچ کس دیگری ظلمی روا نداشتند ؛ مگر چنین افرادی در داخل میهن ، که اعتبار آن نزد هر میهن پرستی اگر صد چند نسبت به کعبه اساف و نایله فزونتر نباشد ، کمتر از آن نیز نیست ؛ به جان مردم افتیده اند ، شیریه جان آنها را می مکند ، بر آنها ظلم روا می دارند ، برزن و دختر مردم دست تجاوز دراز می نمایند ، ثروت می اندوزند تا مردم را به بند کشند و . . . تو خود بگو کدام یک بدتر است ؟ جواب من از قبل روشن است .

